

طرح

تلاش برای سرنگون کردن دولت سوریه از جهات زیادی به آنچه در لیبی رخ داد شباهت دارد، با این حال، نتایج این تلاش‌ها به دلیل ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی متفاوت این دو کشور بسیار متفاوت بوده است. طرح به زانو در آوردن همزمان این دو کشور در روز ششم ماه مه ۲۰۱۲ از سوی جان بولتون معاون وقت وزیر امور خارجه دولت بوش اعلام شد اما اجرای آن، پس از ۹ سال، توسط دولت اوباما، در شرایط بیداری عربی بدون مشکل به پیش نمی‌رود. همانند لیبی، طرح اولیه، تحریک برای کودتای نظامی را هدف قرار داده بود اما به سرعت معلوم شد که تحقق این کودتا به علت پیدا نشدن افسران نظامی لازم، غیرممکن است. بر اساس اطلاعات ما، طرح مشابهی برای لبنان نیز در نظر گرفته شده بود. در لیبی، این توطئه آشکار شد و سرهنگ قذافی دستور بازداشت سرهنگ عبدالله گهانی را صادر کرد. در هر صورت، طرح اصلی در شرایط غیرمنتظره کشورهای عربی مورد بازنگری قرار گرفت.

اقدام نظامی

ایده اصلی، ایجاد ناآرامی‌ها در منطقه‌ای بسیار وسیع و اعلام امارات اسلامی در این منطقه بود که در اصل بتوان از آن برای نابودی کشور استفاده کرد. انتخاب بخش «درعا» به این علت بود که این منطقه، منطقه



آنچه در ادامه می‌آید، ترجمه یادداشتی است به قلم «تیری میسان».

نویسنده و تحلیل‌گر فرانسوی

که در پایگاه «ولتر» منتشر شده است.

تیری میسان

بی ثبات سازی سوریه

و از هوش خود و خشونت برای تحمیل خود استفاده کردند. برعکس، بشار اسد قدرت را قبضه نکرد و حتی نمی خواست آن را به ارث ببرد. وی به این علت این مسئولیت را پس از مرگ پدرش پذیرفت که برادرش فوت کرده بود و فقط مشروعیت خانوادگی وی می توانست مانع از آغاز جنگی برای جانشینی بین ژنرال های پدرش شود. بشار اسد در لندن در آرامش به حرفه چشم پزشکی مشغول بود و اگر ارتش سوریه به دنبال وی رفت به این علت بود که مردم سوریه او را دوست داشتند. وی بی گمان محبوبترین رهبر سیاسی در خاور نزدیک است. تا چند ماه پیش (قبل از آغاز ناآرامی ها)، وی همچنین تنها کسی بود که بدون محافظ سفر می کرد و از حضور در بین مردم اکراه نداشت. عملیات نظامی بی ثبات کننده سوریه و تبلیغات منفی همراه با آن از سوی ائتلافی از کشورهای و با هماهنگی آمریکا سازماندهی شد، درست همانگونه که در استعمارهای گذشته، در استعمارهای غیر عضو این سازمان را برای بمباران و محکوم کردن لیبی هماهنگ می کند. همانگونه که در بالا اشاره شد، مزدورانی از سوی شاهزاده بندر بن سلطان اجیر شدند. بندر بن سلطان حتی مجبور شد برای گسترش ارتش شخصی اش که از منامه تا طرابلس مستقر شده است، به سفر دوره ای بین المللی تا پاکستان و مالزی برود. همچنین می توان به عنوان مثال به استقرار مرکز مخابرات ویژه در دفاتر وزارت مخابرات

خارجی برخاسته از شبکه های شاهزاده سعودی، بندر بن سلطان وجود داشتند. خود بندر بن سلطان به اردن سفر کرد و در آن جا در کنار افسران سیا و موساد، بر آغاز عملیات نظاره کرد. اما سوریه، لیبی نیست و نتایج به دست آمده در سوریه برعکس نتایج به دست آمده در لیبی بود. در واقع، لیبی کشوری است که توسط قدرت های استعماری و با ترکیب اجباری «اقلیم طرابلس»، «فزان» و «برقه» (Cyrenaica، Fezzan، Tripolitania) تشکیل شده است. اما سوریه کشوری تاریخی است

ای هم مرز با اردن و جولان اشغال شده به دست اسرائیل است. به این ترتیب امکان تأمین نیازهای جدائی طلبان وجود داشت. با درخواست از دانش آموزان دبیرستانی برای دست زدن به اقدامات تحریک آمیز، حادثه ای مصنوعی ایجاد شد. این طرح با توجه به خشونت و نادانی فرماندار و رئیس پلیس محلی فراتر از آنچه انتظار می رفت موثر واقع شد. زمانی که تظاهرکنندگان به پا خواستند، پارتیزان ها برای کشتن تصادفی افرادی از جمعیت و هم از بین نیروهای امنیتی در پشت

عملیات نظامی بی ثبات کننده سوریه و تبلیغات منفی همراه با آن از سوی ائتلافی از کشورها و با هماهنگی آمریکا سازماندهی شد، درست همانگونه که ناتو کشورهای عضو و غیر عضو این سازمان را برای بمباران و محکوم کردن لیبی هماهنگ می کند.

که توسط همین قدرت های استعماری به کمترین سطح تنزل یافت. به این ترتیب، لیبی به صورت خودجوش در معرض نیروهای مرکزگرای است اما برعکس، سوریه نیروهای مرکزگرایی را جذب می کند که امیدوارند بار دیگر سوریه بزرگ (شامل اردن، فلسطین اشغالی، لبنان، قبرس و بخشی از عراق) را تشکیل دهند. از سوی دیگر، جایگاه سرهنگ قذافی را می توان با جایگاه حافظ اسد (پدر بشار اسد) مقایسه کرد. قذافی و حافظ اسد هر دو در یک دوره به قدرت رسیدند

بام ها مستقر شدند. این سناریو، مشابه سناریویی است که برای تحریک ناآرامی و قیام در بنغازی مورد استفاده قرار گرفت. درگیری های دیگری نیز طراحی شد و هر بار، این درگیری ها در مناطق مرزی بود برای اینکه پایگاهی (در خارج از مرزهای سوریه) تضمین شده باشد که ابتدا این مناطق در نزدیکی مرز شمال لبنان و سپس در مناطق مرزی ترکیه بود. درگیری هایی توسط واحدهای کوچک چهل نفره که در بین آنها افراد به استخدام درآمده از محل و مزدوران



طرح از: سجاد جعفری

هدف، باید نابودی اقتصادی سوریه در دستور کار قرار گیرد. اصلی ترین منبع درآمد سوریه نفت این کشور است. هر چند حجم تولید نفت در سوریه قابل مقایسه با حجم تولید نفت همسایگان ثروتمند این کشور نیست. برای تجاری کردن این نفت (فروش نفت)، سوریه نیازمند این است که در بانک های غربی که در زمان معاملات از تضمین هایی استفاده می کنند، دارایی هایی داشته باشد. به این ترتیب کافی بود برای از پای درآوردن سوریه، این دارایی ها توقیف شود. پس برای اینکه به مردم غرب، «تحریم ها علیه نظام سوریه» قبولانده شود، باید علیه این کشور سیاهنمایی می شد. در اصل، توقیف اموال نیازمند قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد است اما این قطعنامه بعید به نظر می رسد. چین قبلاً مجبور شده بود در زمان حمله به لیبی از حق وتو خود منصرف شود،

برخلاف آنچه رسانه های غربی و سعودی ادعا می کنند، تظاهرکنندگان را سرکوب نکرد. اما با گروه های مسلح مبارزه کرد. متأسفانه افسران بلندپایه سوریه که در اتحاد جماهیر شوروی سابق آموزش دیده اند رعایت حال غیرنظامیانی را که بین دو آتش گرفتار شده بودند نکردند.

جنگ اقتصادی

در ادامه، راهبرد غربی - سعودی تغییر کرد. واشنگتن با پی بردن به این نکته که اقدام نظامی احتمالاً نخواهد توانست در کوتاه مدت سوریه را وارد آشوب کند، تصمیم گرفت برنامه های میان مدتی را در پیش بگیرد. ایده این است که سیاست دولت اسد در حال خلق طبقه متوسط (تنها ضامن موثر دموکراسی) بود و این امکان برگرداندن این طبقه علیه رئیس جمهور وجود دارد. برای تحقق این

لبنان اشاره کرد. این حمام خون که نتوانست مردم را علیه نظام بلند کند، باعث خیزش ملی حول رئیس جمهور بشار اسد شد. سوریه ها، با آگاهی از اینکه برخی ها تلاش می کنند در کشورشان جنگ داخلی به راه بیندازند، با هم متحد شدند. همه تظاهرات ضد دولتی بین صد و پنجاه تا دویست هزار نفر از جمعیت بیست و دو میلیون نفری سوریه را گرد هم آورد. برعکس، تظاهرات در حمایت از دولت با حضور جمعیتی برگزار شد که سوریه تا قبل از این شاهد چنین جمعیتی در یک تظاهرات نبود. مقامات سوریه با خونسردی به این حوادث واکنش نشان دادند. در نهایت، رئیس جمهور متعهد به انجام اصلاحاتی شد که از مدتها پیش قصد انجامش را داشت اما بیشتر مردم از ترس اینکه مبدا این اصلاحات باعث غریزدگی جامعه شود به مانعی در برابر آن تبدیل شده بودند. ارتش

این اصل تحریف صد در صد واقعیات در مقیاس وسیعی اجرا می شود. می توان از گزارش های سازمان ملل متحد درباره بحران انسانی در لیبی نام برد. در این گزارش ها از فرار ده ها هزار کارگر مهاجر از خشونت سخن به میان آمد. رسانه های غربی از این گزارش ها اینگونه نتیجه گیری کردند که نظام قذافی باید سرنگون شود و باید از شورشیان بنغازی حمایت کرد. به این ترتیب نه دولت طرابلس بلکه به اصطلاح انقلابیون مسئول این حوادث غمبار بودند. این به اصطلاح انقلابیون بر اساس ایدئولوژی نژادپرستانه، این کارگران را به خدمت به قذافی متهم می کردند و هر گاه یکی از آنها را به دست می آوردند اعدام می کردند. در سوریه، تصاویر گروه های مسلح مستقر در پشت بام ها که بی هدف به سمت مردم و نیروهای امنیتی تیراندازی می کنند در شبکه های تلویزیونی داخلی این کشور پخش می شود. اما شبکه های غربی و سعودی همین تصاویر را به عنوان جنایات دولت دمشق پخش می کنند. کاملاً روشن است که طرح بی ثبات سازی سوریه به طور ناقص به پیش می رود. این طرح، افکار عمومی غرب را متقاعد کرده است که نظام سوریه دیکتاتوری وحشتناکی است اما توانسته است بخش اعظمی از سوری ها را پشت دولت خود جمع کند. در نهایت، این وضع، احتمال دارد برای طراحان این طرح بویژه برای تل آویو خطرناک باشد. در ماه های ژانویه و فوریه ۲۰۱۱ شاهد موج انقلابی در جهان عرب بودیم که در ماه های آوریل و مه به موج ضد انقلابی تبدیل شد. به این ترتیب می توان گفت که کفه های ترازو هنوز از حرکت باز نایستاده اند.

<http://www.voltairenet.org>

عنوان مثال، می توان به مورد وبلاگ «دختر همجنس باز در دمشق» اشاره کرد که در فوریه سال ۲۰۰۱ راه اندازی شد. این پایگاه اینترنتی که به زبان انگلیسی و متعلق به دختر جوانی به نام امینه است به یکی از منابع اطلاعاتی بسیاری از رسانه های غربی تبدیل شده است. نویسنده در این وبلاگ سختی های یک دختر جوان همجنس باز در دیکتاتوری بشار اسد و سرکوب شدید انقلاب کنونی را توصیف می کند. این وبلاگ نویس به علت زن و همجنس باز بودن از حمایت اینترنت بازان غربی برخوردار است که در زمان اعلام بازداشت وی توسط سرویس های مخفی «نظام سوریه» بسیج خواهند شد. با این حال، معلوم شده است که امینه وجود خارجی ندارد. یکی از دانشجویان چهل ساله آمریکایی به نام تام مک ماستر عامل اصلی این نمایش بوده است. این فرد که در اسکاتلند در مقطع دکتری تحصیل می کرد در کنگره مخالفان طرفدار غرب در ترکیه که خواستار مداخله ناتو علیه سوریه شد حضور داشت. نکته تعجب برانگیزتر در این ماجرا، نه ساده لوحی کاربران اینترنت است که دروغ های به اصطلاح امینه را باور کردند، بلکه بسیج مدافعان آزادی برای دفاع از کسانی است که با خود این مدافعان مبارزه می کنند. در سوریه لائیک، زندگی خصوصی مقدس شمرده می شود. همجنس بازی با اینکه در قوانین سوریه ممنوع است اما سرکوب نمی شود. شاید دختر همجنس باز در سوریه به سختی بتواند در خانواده اش زندگی کند اما زندگی وی در جامعه این کشور سخت نیست. برعکس، کسانی که رسانه های غربی آنها را به عنوان انقلابیون معرفی می کنند و ما آنها را ضد انقلاب تلقی می کنیم، به شدت انسان ستیز هستند.

این بار به علت احتمال قطع دسترسی اش به نفت عربستان سعودی احتمالاً نخواهد توانست با قطعنامه مخالفت کند اما روسیه احتمال دارد با این قطعنامه مخالفت کند زیرا در غیر این صورت پایگاه دریایی خود را در مدیترانه از دست خواهد داد. پنتاگون برای مرعوب ساختن روسیه، اقدام به استقرار نیروی نظامی در دریای سیاه کرده است برای اینکه نشان دهد که به هر حال، بلندپروازی های دریایی روسیه محدود است. به هر حال، دولت اوپاما برای توقیف دارایی های سوریه می تواند به تصمیمات اتخاذ شده در سال ۲۰۰۳ متوسل شود و در این راه منتظر قطعنامه سازمان ملل متحد یا رأی کنگره نباشد. ماجراهای اخیر بویژه درباره کوبا و ایران نشان داده است که واشنگتن می تواند به راحتی متحدان اروپایی خود را برای همراهی در تحریم های یک جانبه متقاعد کند. به همین علت، امروزه مساله اصلی از میدان نبرد به رسانه ها کشیده شده است.

جنگ رسانه ای

در وهله اول، جنگ تبلیغاتی بر روی توجه عمومی به جنایات نسبت داده شده به «نظام سوریه» معطوف شده است برای اینکه از مطرح شدن هر مساله ای درباره مخالفان جدید جلوگیری شود. واقعیت این است که این گروه های مسلح هیچ ارتباطی با روشنفکران معترضی ندارند که بیانیه دمشق را تدوین کردند. آنها از محافل افراطی دینی سنی برخاسته اند. این افراد متعصب در آرزوی تشکیل حکومتی شبه خود در سوریه هستند. علت مبارزه آنها با بشار اسد این نیست که وی را فردی بیش از حد خودکامه می دانند بلکه به علت علوی بودن اسد است که به اعتقاد آنها ملحد است. به این ترتیب، تبلیغات علیه بشار اسد به نشان دادن کاملاً برعکس واقعیات مبتنی است. به